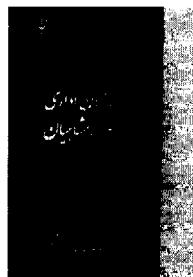


## سازمان اداری خوارزمشاهیان

• یزدان فروخی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی و عضو هیأت علمی  
دانشگاه پیام نور



■ سازمان اداری خوارزمشاهیان

■ دکتر هوشنگ خسروپیگی

■ تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۳۲۶

تاریخ روزگار خوارزمشاهیان به دلایل گوناگونی، از جمله دشمنی با خلیفه‌ی عباسی، مشکلات مشروعیت سیاسی خوارزمشاهیان و سرانجام دشمنی با مغولان و سپس مقهور شدن در برابر آن‌ها، موقعیت ویژه‌ای یافته است. دشمنی با خلیفه و شکست در برابر مغولان، خوارزمشاهیان را در دید مورخان اسلامی و نیز مورخان روزگار مغول، به مقصري ناخشونی تبدیل کرد. جنانکه برخی از پژوهشگران نشان داده‌اند، در مساله‌ی فراخوانی حمله‌ی مغول، تحلیل و گزارش مورخان تحت تأثیر سایه‌ای از این دیدگاه قرار دارد. از این‌رو، بررسی جنبه‌های مختلف تاریخ‌نگاری عهد خوارزمشاهی با پیچیدگی خاصی همراه است. از سوی دیگر، ویرانی جنگ‌های فاتحان مغول نیز که عمدتاً مراکز سیاسی قدرتمند خوارزمشاهی را نشانه می‌رفتند، در از میان رفتن اسناد و کتاب‌های خوارزمشاهیان بسیار مؤثر بود.

با این‌همه، به نظر می‌رسد که شمار اندک کتاب، مقاله و پایان نامه‌های انجام شده درباره‌ی تاریخ خوارزمشاهیان در مقایسه با دیگر موضوعات قابل پژوهش در تاریخ ایران دوره اسلامی، تنها به دلیل کمبود منابع این روزگار نیست و حتی سیطره دیدگاه مورخان اسلامی در مورد خوارزمشاهیان نیز نمی‌تواند این بی‌توجهی را توجیه کند. به نظر می‌رسد دشواری و پیچیدگی روایات و کاربست تحلیلی آن در ایضاح تاریخ این روزگار، از اسباب بی‌توجهی پژوهشگران بوده است. حکومت خوارزمشاهیان در شامگاه روزگار خلافت اسلامی و آستانه‌ی عهد جدیدی است. عهده‌ی که فضای جدینی را در جنبه‌های مختلف نوشته شده است. زبان منشیانه یکی از ویژگی‌های

از این‌ها گذشت، پژوهش درباره‌ی دیوان‌سالاری و ساختار سازمان‌های اداری ایران، بحث مبهم و بسیار پیچیده‌ای است. پژوهش‌های مشهوری که در این زمینه منتشر شده، تنها بر پیچیدگی آن افزوده است. تحقیق در دیوان‌سالاری مستلزم خوانش و بررسی متون و اسنادی است که غالباً به زبانی مصنوع و متکلف نوشته شده است. زبان منشیانه یکی از ویژگی‌های طبقه‌ی دیبران و به عنوان یکی از مشخصه‌های اجتماعی و گروهی آنان به شمار می‌آید و بی‌تردید پژوهشگر این موضوع و این دسته از آثار باید از این زبان دانش کافی داشته باشد.

با این اوصاف، انتشار کتابی مستقل<sup>۲</sup> در مورد خوارزمشاهیان و نیز موضوع پژوهش سازمان اداری این روزگار بسیار قابل توجه است. پژوهشگر موضوعی خطیر و دشوار را انتخاب کرده و کمبود منابع را به جان خریده است.

چنانکه برمی‌آید، کارنامه‌ی پژوهش‌ها درباره تاریخ خوارزمشاهیان بسیار ضعیف است و در این خلاء، اثر حاضر می‌تواند مقدمه‌ای برای شروعی تازه در این زمینه باشد

سسوی خلیفه برای سلطان خوارزمشاه، و در مقابل جایگاه سلطان دربرابر قدرت معنوی و مادی خلیفه. در پایان این فصل نیز، موضوع مهم رابطه‌ی سلطان و رعایا و مردم عادی (غیر‌حکومتی) مطرح شده است. یکی از نتایج این بحث، ایضاح چراجی واکنش‌های متفاوت (در مقایسه با رفتار سلاطین) رعایا دربرابر هجوم‌های خارجی و دیدگاه‌های رابط اندیشمندان و دیوان‌سالاران در مورد این مسأله است. تصویر سلطان نزد مردم و اعمال سیاست‌های ناشیانه حکومت نیز از موارد این بحث به شمار می‌رود. (متن کتاب ۹۳ تا ۹۷) از آن‌جاکه بخشی از وظایف سازمان اداری حکومت برای مدیریت جامعه است، بخش پیشین مقدمات و ماهیت این مسأله را فراهم نموده است.

مؤلف در فصل سوم تلاش می‌کند به تبیین بخشی از سازمان اداری پردازد، که هسته‌ی مرکزی حکومت را اداره می‌کرد. دربار و یا درگاه در این روزگار فضای ویژه‌ای به خود اختصاص می‌داد که ضعف و قوت هر سلسه‌ای را منعکس می‌کرد و مهم‌ترین تصمیمات سیاسی در آن اخذ می‌شد. مناسب و ساختار و نیز نحوه اداره این بخش، پیشینه‌ای به‌اندازه‌ی تشکیل دولت در ایران دارد و در دوران نخستین اسلامی در دربار خلفا و سپس سلاطین دوران میانی عناصر چشمگیری از روزگار باستان وجود داشت. کاربدستان این بخش همچنان بر سنت‌های باستان دربار ساسانیان تأکید می‌کردد. چنانکه رواندی در راجه‌الصور و آیه‌الصور در مورد درگاه، نمونه‌هایی از دربار اردشیر بابکان را ذکر می‌کند. (متن کتاب ص ۱۰۹) مؤلف اثر حاضر، با بر Sherman مناسب و شرح وظایف انان در دربار، تشکیلات این بخش را توضیح می‌دهد. مناصبی چون: حاجب، وکیل در، استاد الدار، امیر مجلس، امیرشکار، امیر آخرور و... از نکات برگشته‌ی این اثر، تهیه جدولی از مناسب این دوره و نمایش اطلاعات کمی آن‌هاست.

اما متون اصلی این اثر و بخش عمده‌ی مطالب پژوهش حاضر، در فصل چهارم با عنوان «تشکیلات دیوانی خوارزمشاهیان» آمده است. نخستین بحث این فصل به حدود مقام «وزارت» می‌پردازد. بی‌ترید، وزیر بالاترین مقام دستگاه دیوان‌سالاری است و در این فصل حدود وظایف و قدرت اجرایی او دربرابر سلطان و امرا بررسی شده است. پس از طرح دیدگاه و نظریه‌های موجود درباره‌ی وزیر، به تحلیل واقعیت در حال جریان در این روزگار پرداخته می‌شود. از ویژگی‌های این اثر طرح پیشینه و دورنمای تاریخی مناسب و تحلیل دیدگاه‌های روزگار پیش از خوارزمشاه است. گرچه حدود نفوذ وزارت، ادامه‌ی تغییرات دوران پیش معرفی می‌شود؛

اثر حاضر به چهار بخش اساسی تقسیم می‌شود: بخش نخست به بررسی منابع و سه بخش بعدی به رابطه‌ی خلیفه و سلطان، دربار و تشکیلات دیوانی خوارزمشاهیان می‌پردازد و سرانجام بخش مختصر و مستقلی با عنوان فرجام سخن قرار داده شده است. بررسی منابع پژوهش شامل هفت بخش است. اما در محتوا به دو دسته متوon و اسناد تاریخی و پژوهش‌های جدید تقسیم می‌شود. دسته اول شامل تاریخ‌های عمومی، تاریخ‌های سلسله‌ای، تاریخ‌های محلی، متون جغرافیایی، منشآت و فرامین و سایر منابع هستند. در این بخش تنها به معرفی منابع اکتفا نمی‌شود و مؤلف کوشیده به شرح زندگی مؤلف و ارزش و اعتبار تاریخی روایات وی و نیز کاربرد آن برای پژوهش حاضر پردازد. در بخش سایر منابع، حدود گسترده‌ای از کتاب‌ها و موضوعات گوناگون گرد آمده از جمله: آداب الموك، متون صوفیه، آثار ادبی، تذکره‌ها، پندنامه‌ها... اما بخش دوم به تحقیقات اخیر پژوهشگران مربوط است. در این بخش، به بررسی پژوهش‌های بارتولد (۱۹۰۰ تا ۱۹۲۶)، فواد کوپرلو (۱۹۲۵)، زکی ولیدی طوغان (۱۹۵۱)، قفس اوغلی (۱۹۵۶) در جنبه‌های خاص تاریخ خوارزمشاهیان توجه شده است. گویا آخرین پژوهش مستشرقین مربوط است به تاریخ ایران کمیریج (ج ۵: ۱۹۶۸) به سرپرستی جی‌ای. بویل و مقاله‌ای که ادموند کلیفورد باسورث در این مجموعه نگاشته است (pp. ۱-۲۰۲). فاصله زمانی آثار یادشده با هنگام انتشار این اثر بسیار زیاد است و می‌تواند دلیلی برای توجیهی پژوهشگران در روزگار اخیر به این موضوع باشد.

در میان پژوهشگران ایرانی نیز، به معرفی دو اثر پرداخته شده که یکی جنبه‌ی آموزشی و عمومی تاریخ خوارزمشاهیان را دارد (دکتر اللهیار خلعتبری و محبوبه شرفی: انتشارات سمت) و دیگری کتاب «هجوم اردوانی مغول» اثر عبدالعلی دستغیب است. چنانکه برمی‌آید، کارنامه‌ی پژوهش‌ها درباره تاریخ خوارزمشاهیان بسیار ضعیف است و در این خلاء، اثر حاضر می‌تواند مقدمه‌ای برای شروعی تازه در این زمینه باشد. این بخش حدود ۵۱ صفحه را دربرمی‌گیرد که با وجود کمیاب منبع شناسی در این زمینه، نکته بر جسته‌ای به شمار می‌رود.

گویا از نظر مؤلف رابطه‌ی خلیفه با سلطان خوارزمشاه در تحولات جنبه‌های مختلف تاریخ خوارزمشاهی بسیار مؤثر بوده و از این‌رو فصل دوم این اثر به تحلیل و ارزیابی این موضوع پرداخته شده است. چنان‌که بارتولد نیز در یکی از تحقیقات خود نشان داده، رابطه‌ی «خلیفه و سلطان» موضوعی پیچیده و نیز تعیین کننده بسیاری از تحولات جهان اسلام بوده است. (بارتولد، ۱۳۷۷) در بخش‌های این فصل، موضوعاتی حساس و بحرانی مورد بحث قرار گرفته است: از جمله فرستادن منشور سلطنت از

ویرانی جنگ‌های فاتحان مغول که عمدتاً مراکز سیاسی قدرتمند خوارزمشاهی را نشانه می‌رفتند، در از میان رفتن اسناد و کتاب‌های خوارزمشاهیان بسیار مؤثر بود

## سازمان اداره

اقدار خوارزمشاهیان، کمود شخصیت‌های کارآمد اداری، نفوذ زنان در سازمان اداری... و از همه جالب توجه‌تر «ضعف مقام وزارت»، به قدری که منجر به فقدان رجال بالغه در تشکیلات اداری شد. روش انتقادی مؤلف، که در تحلیل یافته‌های شرق شناسان پی گرفته شده، از نکته‌های غالب توجه این اثر به شمار می‌آید. به عنوان نمونه، در تحلیل وظایف و کیل در و امیر حاجب نشان داده شده که نظر لمیون در این مورد اساس استواری نداشته و عدم شناخت ماهیت وظایف اداری - نظامی آن دو سبب ارائه تحلیل نادرستی شده است. در این بخش، گاه برای تکمیل و مقایسه از متون دوره‌ی پیش و پس از خوارزمشاهی استفاده شده، که در نوع خود کتابشناسی قابل توجهی است. با این که متن به شیوه‌ای مناسب (ظاهری و محتوایی) منتشر شده، اما برخی ایرادهای احتمالاً چاپی در شکل نوشتاری واژه‌ها دیده می‌شود. همچنین در بحث ساختار دیوان سلاطین این روزگار، جای گفتاری درباره سلسله مراتب، اداره و ماهیت طبقات نظامی و سپاهی خالی به نظر می‌رسد. شاید وجود این بحث می‌توانست به درک بهتری از وضعیت اهل قلم در این دوره متنه‌ی گردد. پیشنهاد می‌شود در ویرایش جدید این اثر، یا در آثار دیگر مربوط به این موضوع، این موارد اعمال شود. نکته‌ی دیگر این که، مؤلف به دستاوردهای داشتنامه‌های تاریخی مربوط به بحث توجهی نشان نداده است، به عنوان مثال در داشتنامه‌ی ایرانیکا (Encyclopedia of Iranica)، داشتنامه‌ی اسلام (Encyclopedia of Islam) ویرایش اول تا سوم و دایره‌المعارف بزرگ اسلامی اطلاعات منسجمی درباره جنبه‌های مختلف بحث دیده می‌شود، که به آن‌ها توجه نشده است. با این همه، مطمئناً این اثر شروع خوبی برای ادامه‌ی پژوهش‌های دیگری در این زمینه به شمار می‌آید و بی‌تر: بید پژوهش‌گرانی که در این موضوع و راجع به زمامداری خوارزمشاهیان تبع می‌کنند؛ ناگزیر از مراجعت به اثر حاضر خواهد بود.

### پی‌نوشت

<sup>۱</sup> yazdanfarrokh@gmail.com

۲. به عنوان نوونه بنگردید به مقاله «واعقه هایله اتز» نوشته دکتر عبدالرسول حیراندیش، در مجموعه مقالات سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، ج. ۲ تهران، ۱۳۷۹.
۳. اثر مشهور نفس اوغلی چانکه به نظر می‌اید تنها یک اثر راجع به جنده‌های صرف روابط و مناسقات سیاسی است و بژووهش وی با محدودیت منابع موجوده است. افزون بر این در این هنگام دیگر یک اثر کلامیک به شمار می‌اید.

اما متنبیرهای روزگار خوارزمشاهیان نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. بخش مهمی از اطلاعات این فصل، از تحلیل آثار شهاب الدین محمد تسوی به دست آمده و سیرت جلال الدین مینکبرنی (که فقس او غلی مؤلف آن را به اشتباہ نور الدین منشی می‌داند)، تاریخ جلالی و نفعه‌المصدور بسیار مورد ارزیابی قرار گرفته است. روند مباحثت به کاهش قدرت و نفوذ وزارت در روزگار سلطان محمد خوارزمشاه و به نفع امرای قبچاق می‌کند. هرچند همچنان کمود منابع ارزیابی دقیق این حدود و گستردگی شده است. شاید طرح جدولی از وزرا به درک بهتر مطالب منجر می‌شد. به هر روی این روش نیکو در بخش بعدی در مورد سایر مناصب دیوانی مانند شحنتگان، رؤسای ایالات، قاضیان پیش گرفته شده است. این بخش که عنوان «سازمان مالی و اداری خوارزمشاهیان» را بر خود دارد؛ مناصب گوناگونی از جمله موارد اخیر را مورد بحث قرار داده است. کاربستان اداره‌ی مالی دیوان و مقامات زیردست و یا فروتو از وزیر مانند مستوفی‌المالک و کارگزاران دیوان‌های خراج، عرض، انشاء و اشراف در این دسته قرار دارد. چنان‌که شایسته بررسی است و منابع این دوره نیز به آن کمک می‌کند. به کارگزاران دیوان انسا یعنی کتابخان و دیوان بیشتر مورد توجه قرار گرفته و اطلاعات بسیاری در مورد آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، (از ۱۹۶ تا ۲۱۶) که بی‌تر دید تحت تأثیر اطلاعات ارزنده‌ی نسوى است. سرانجام در بخش پایانی این فصل، به اداره‌ی ایالات پرداخته می‌شود و تشکیلات کوچک‌تر آن‌ها در مقایسه با تشکیلات مرکزی ارزیابی می‌شود. بر پایه‌ی جداول و آماری که از آن‌ها بر می‌آید؛ می‌توان درک جالب توجهی از صاحب‌منصبان و روند تغییرات آنان بر پایه کمیت دست یافت. امعان نظر مؤلف به روزگار مغول و سرنوشت مناصب در روزگار مغول و ایلخانی مؤلف را به درک تغییرات و ماهیت مقامات رهنمون ساخته است. چنانکه به حذف اصطلاح رئیس و تغییرات این مقام در روزگار مغول و سپس تبدیل آن به کلاتر در روزگار فروپاشی مغول اشاره می‌کند (متن کتاب، ص ۲۵۹)

در فرجام سخن، گرچه به شیوه‌ی معمول نتیجه‌گیری‌های پایان نامه‌ها تدوین نشده؛ اما جمع‌بندی خوبی از ویژگی‌های اوضاع اداری روزگار خوارزمشاهی عرضه شده است. مؤلف عوامل مؤثر در ساخت و توسعه‌ی تشکیلات اداری این سلسله را در دو مورد بررسی می‌کند: عواملی چون ویژگی‌های جغرافیایی، سیاسی خوارزم و سرزمین‌های متصرفی، روابط سیاسی، تعاملات اداری با حکومت‌های مجاور. همچنین برخی عوامل اضمحلال ساختار اداری را چنین می‌توان بر شمرد: مستعجل بودن دوره‌ی